

# ویژگی‌های استبدادزای انقلاب ایران



به مناسبت چهل و سومین سالگرد انقلاب  
ایران

شیدان وثیق



# درآمد

انقلاب ایران یکی از رخدادهای مهم سده‌ی بیستم به شمار آمد. 43 سال پس از آن، امروز، اندیشیدن به این انقلاب را در چه شرایطی انجام می‌دهیم؟

نخست این که این فاصله‌ی زمانی، از یکسو امکان شناخت بهتر و کامل‌تری از آن رخداد را فراهم می‌کند. اما، از سوی دیگر، امکان دست‌گیری مستقلانه‌ی انقلاب در شرایط تاریخی و عینی‌اش را دشوار می‌سازد. زیرا آن چه که پس از هر انقلابی شکل می‌گیرد، یعنی بازسازی قدرت و سلطه جدید، همواره سایه بر خود انقلاب چون پدیداری تک و یکتا می‌اندازد. عموماً، خود رخداد انقلاب با آن چه که پس از انقلاب روی می‌دهد درهم آمیخته می‌شوند.

از سوی دیگر، هر انقلابی تئوری انقلاب را به چالش می‌کشد. هر انقلابی، پدیداری نو و بی‌سابقه است. هیچ انقلابی در نسخه‌ها و الگوهای انقلابی پیشین تعریف و تبیین نمی‌شود.

شرایط دیگر این است که طی این مدت طولانی، خود ما که در انقلاب بهمن 57 شرکت داشتیم و اکنون به آن باز می‌نگریم، تغییر کرده‌ایم. متحول شده‌ایم. تئوری‌ها و ایقان‌های گذشته خود را زیر پرسش برده‌ایم، به نقد کشیده‌ایم. حداقل نزد آنان که به اندیشه‌ی انتقادی و رهایی‌خواه باور دارند، مسلم‌ها و مطلق‌ها جای خود را به پرسش‌انگیزها و □□□□□□□□□□ داده‌اند.

برخورد من، در این جا، به انقلاب ایران، از نگاهی است که می‌خواهد ویژگی خود انقلاب را، مستقل از مجموعه تحولات و دگرگونی‌های بعدی‌اش مورد تأمل قرار دهد. حال اگر انقلاب را رخ دادی متمایز از پسا انقلاب تصور کنیم، باید آن را زمان‌بندی کنیم. انقلاب زمانی آغاز می‌شود که قدرت حاکم متزلزل و فرو می‌پاشد. قیام مردم وضعیت فقدان قدرت یعنی وضعیت آزادی را به وجود می‌آورد. انقلاب زمانی به

پایان می‌رسد که فضای خالی قدرت دویاره اشغال می‌شود. یعنی قدرت جدید برقرار و آزادی موقتِ دوره‌ی انقلاب از بین می‌رود. انقلاب، لحظه‌ی کوتاه آزادی و رهایی از سلطه است. فاصله‌ی زمانی میان فروپاشی قدرت و سلطه میرنده از یکسو و برآمدن قدرت و سلطه جدید از سوی دیگر است.

انقلاب ایران با نخستین تظاهرات ادواری علیه رژیم شاه، از دیماه 1356 (ژانویه 1978) آغاز می‌شود. انقلاب با رفتن شاه، آمدن خمینی و عادی سازی سیاسی توسط قدرت جدید، یعنی با تشکیل شورای انقلاب در آغاز 1358 (فوریه 1979)، خاتمه پیدا می‌کند. بدین سان، انقلاب ایران کمی بیش از یک سال عمر کرد. اما ویژگی‌های این انقلاب چه بودند؟

## ویژگی‌های انقلاب 57

چهار ویژگی، انقلاب ایران را بررسی می‌کنیم.

### 1- انقلاب تمام مردمی

انقلاب ایران فراطبقاتی بود، بدین معنا که مبارزه طبقاتی علیه طبقاتی دیگر نبود. انقلاب 57 قیام عموم مردم ایران بود. این تصدیق، بدین معنا نیست که در انقلاب ایران طبقات و مبارزه طبقاتی وجود نداشتند. بلکه بدین معنا است که در این انقلاب، اختلافها و خواسته‌های طبقاتی و قشری زیر سایه و سلطه‌ی مطلق یک هدف مشترک و عمومی قرار گرفتند و در نتیجه نتوانستند نمودی آشکار، مستقل و متمایز پیدا کنند.

در ایران آن زمان، عواملی چون خودکامگی شاه، وابستگی به نواستعمار؛ سیاست‌های اقتدارگرایانه؛ سرکوب و اختناق؛ فساد دستگاه سیاسی و اقتصادی... شرایط روی آوردن تمامی مردم به انقلاب را فراهم

کردند. رژیم پهلوی، که با کودتای نظامی 25 مرداد 1332 استوار می‌شود، در آغاز نیمه‌ی دوم دهه‌ی 1350، به جز تعدادی اندک از تکنوکرات‌ها، کمپراورها، ارتشیان و پیرامونیانِ دربار، فاقد کمترین پایه‌ی اجتماعی در ایران شده بود. از بالای‌ها تا پائینی‌ها، از اقشار مرفه تا زحمتکشان و فرودستان، از شهری‌ها تا روستایی‌ها، از مرکز تا پیرامون... در این انقلاب شرکت کردند. بدینسان، انقلاب ایران  $\square\square\square\square$  بود. اما مردمی  $\square\square\square\square$   $\square\square\square\square$   $\square\square\square$ ، در وحدتی موقت و ناپایدار، در لحظه‌ای معین و به‌گردد تنها یک هدف واحد که رفتن شاه بود.

## 2- انقلاب ضد شاه

خواست و هدف مشخص رفتن شاه را انقلاب ایران، در عمر یک ساله اش، پیگیرانه دنبال کرد. چیزی که به اراده‌ی واحد، مشترک و جمعی، یعنی به «اراده‌ی انقلاب»، تبدیل شد. در این جا ما با این ارزیابی میشل فوکو و تنها با این تحلیل او از انقلاب ایران توافق داریم. زمانی که او بر روی یک ویژگی اصلی انقلاب ایران انگشت گذارد. ویژگی‌ای که هم نقطه‌ی قوت و عامل پیروزی انقلاب شد و هم نقطه‌ی ضعف و زمینه ساز پیامدهای مصیبت بار بعدی‌اش. موردی که متاسفانه فوکو نادیده گرفت. او در آن زمان چون خبرنگار از ایران چنین نوشت:

«...  
 ...  
 ... [کُلِکتیو] ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...»  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...»  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...»

...  
...  
...<sup>3</sup>...

### 3- انقلاب نفی‌گرا

انقلاب ایران از درگیری سیاسی در درون خود درباره‌ی نوع نظام آینده و اهداف پس از سرنگونی سر باز زد. انقلاب ایران پرسش «چه می‌خواهیم» و «چگونه می‌خواهیم» را وارد میدان بحث و جدل نظری و سیاسی خود نکرد. چه نوع قانون اساسی؟ چه نوع دولت، حکومت و قدرت سیاسی؟ چه نوع مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؟ چه نوع آزادی، دموکراسی و جمهوری؟ چه مناسباتی بین دولت و دین؟... این‌ها همه پرسش‌هایی بودند که پاسخ به آن‌ها به بعد از انقلاب موکول شد. روندهای سیاسی شرکت‌کننده در انقلاب ایران نخواستند که دریافتهای متفاوت و متضاد خود را نسبت به پرسش‌های فوق به چالش با یکدیگر کشند. نتیجه آن که انقلاب ایران تنها نفی‌گرا بود.

### 4- انقلاب دین‌گرا

بر خلاف انقلاب‌های عصر مدرن، دین در انقلاب ایران نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد. دین اسلامی که مدعی قدرت و رهبری جامعه، کشور و جهان است. انقلاب ایران سرآغاز جنبش جهانی اسلام‌گرایی یا بنیادگرایی اسلامی شد. در انقلاب ایران، واژگان سیاسی، شعارها، زمانبندی تظاهرات، نوع سازماندهی و غیره... همه، به طور عمده، حکایت از معنوی، فرهنگی و سیاسی دین و روحانیت می‌کنند. اینان در پیوندی فشرده با بازار و اقشار گسترده‌ای از مردم، به‌ویژه در میان فرودستان شهر و روستا، انقلاب را هدایت کردند.

# عوامل استبدادزای انقلاب ایران

پنج عامل در انقلاب ایران زمینه‌های برآمدن مجدد استبداد را فراهم کردند.

## 1- عامل «همه با هم» انقلاب

در انقلاب تمام مردمی ایران، گفتیم که اختلافها و تضادهای اجتماعی، سیاسی و طبقاتی امکان بروز و چالش با هم را پیدا نکردند. زیرا که برای حفظ یکپارچگی و تضمین پیروزی مسکوت گذارده شدند. نتیجه آن که در جریان انقلاب، شرایطی به وجود نیامد که گروه‌های اجتماعی و سیاسی شکل‌گیرند. در تعامل و کنش باهم قرار گیرند. دموکراسی پلورالیستی را آزمون کنند. انقلاب تمام مردمی ایران، در خود، روحی غیردموکراتیک، یگانه‌گرا، تمامیت‌خواه یا توتالیتر پروراند. در نتیجه، روح «همه با هم» انقلاب ایران، نمی‌توانست زمینه‌ساز آزادی، دموکراسی و کثرت‌گرایی در کشور شود.

## 2- عامل غیر اثباتی - غیر ایجابی انقلاب

گفتیم که تنها هدف انقلاب ایران، برانداختن شاه بود. هدف‌های مهم دیگر و این که چه می‌خواهیم جانشین رژیم وقت کنیم موضوع بحث و جدل مردم و گروه‌های سیاسی شرکت‌کننده در انقلاب قرار نگرفتند. خواست استقلال و آزادی در حد شعار کلی باقی ماند. اگر بحثی نیز در باره‌ی آلترناتیو اجتماعی و سیاسی آغاز می‌گردید، خیلی سریع، به بهانه‌ی حفظ یکپارچگی، بسته و به فردای پیروزی حواله داده می‌شد. انقلاب ایران خصلتی فقط نفی‌کننده داشت. غیر اثباتی و غیر ایجابی بود. تازه پس از سرنگونی بود که برخوردهای نظری و سیاسی بر سر «چه می‌خواهیم؟» و بَدیل‌ها آشکار شدند. یعنی زمانی که کار از کار گذشته بود و حاکمیت جدید

سلطه خود را بر مردم تحمیل کرده بود. بدین ترتیب، خصلت غیرایجایی-غیر اثباتی انقلاب نیز نمی‌توانست زمینه ساز برآمدن آزادی و دموکراسی در ایران شود.

### 3 عامل قدرت‌طلبی انقلاب

در انقلاب ایران، نفی قدرت شاه هیچ گاه با نقد قدرت به طور کلی همراه نشد. نفی دیکتاتوری شاه هیچ گاه با نفی دیکتاتوری به طور کلی همراه نشد. علت این امر را باید در درک قدرت‌طلبانه از «سیاست» و «انقلاب» پیدا کرد. درکی که در اندیشه‌ی سیاسی کلاسیک، از ارسطو تا کنون، و در نزد احزاب سیاسی همواره حاکم بوده و همچنان هست. این درک در مقابل درک دیگری قرار دارد که ما رهایی‌خواهانه می‌نامیم. درک رهایی‌خواهانه آنی است که سیاست و سیاست‌ورزی را حکومت‌گرایی و دولت‌مداری نمی‌شناسد. در درک قدرت‌طلبانه از سیاست و انقلاب، همه چیز تابع مبارزه برای تسخیر قدرت، دولت، حاکمیت و حکومت می‌شود. بدین سان، ذهنیت «اعمال قدرت و پذیرش قدرت»، ذهنیت «حکومت کردن و تحت حکومت قرار گرفتن» در جامعه پیوسته بازسازی می‌شوند. تراژدی هر انقلاب نیز درست در همین جاست. قدرت‌مداری انقلاب سبب می‌شود که اصل وجود «قدرت» و «حکومت»، چگونگی آن، مضمون آن، نقش آن و ختا به طور کلی چرایی حکومت و حاکمیت زیر پرسش نروند، موضوع کار نقد و بازنگری قرار نگیرند. در نتیجه، با سرنگونی قدرت و سلطه پیشین، قدرت و سلطه‌ای در شکلی دیگر اما به همان‌سان شدید - اگر نه بیشتر و سهمگین‌تر - دوباره سر بر می‌آورند. «**بازنگری در انقلاب ایران**» این است آن چه که در انقلاب‌ها در طول تاریخ تکرار شده است. انقلاب ایران نیز سوای این قاعده نبود.

### 4- عامل دین‌گرایی انقلاب

گفتیم که یکی دیگر از ویژگی‌های انقلاب ایران، نقش

بارز و تعیین‌کننده‌ی دستگاه دین و روحانیت در آن بود. دین اسلامی که با ارزشهای جهان‌روای مدرنیته در تعارضی آشکار و مطلق قرار دارد. ارزشهایی چون آزادی، دموکراسی، پلورالیسم، حقوق بشر، برابری زن و مرد، جدایی دولت و دین، برابری حقوقی ملیت‌های و اقلیت‌ها و غیره. در انقلاب ایران، عامل دین و به‌طور مشخص اسلام شیعی، در تقابل مطلق با ارزشهای فوق، زمینه‌ساز استبداد دینی شد.

## 5- عامل کسری دموکراتیک انقلاب

در انقلاب ایران، اصول دموکراسی اجتماعی و سیاسی هیچ‌گاه تبدیل به شعارهای اصلی انقلابیون نشدند. در جریان انقلاب ایران، گروه‌های سیاسی، حتی از سوی روندهای آزادی‌خواه، چپ و غیره، آشکارا دست به تبلیغ دموکراسی و دفاع از پایه‌های آن نزدند. در نتیجه، با این اپوزیسیون کمابیش بیگانه نسبت به دموکراسی، برآمدن مردم‌سالاری در فردای انقلاب ایران امکان‌پذیر نبود.

## مهم‌ترین درس انقلاب ایران

یک عامل استبدادزای انقلاب ایران، گفتیم که انصراف از چالش و جدل سیاسی، عقیدتی و برنامه‌ای برای تعیین راه و روش آینده بود. این نکته یکی از درس‌های مهم انقلاب 57 ایران است که ما را بیش از پیش به تقابل و تعامل بدیل‌ها و پروژه‌های اجتماعی و سیاسی، با مشارکت و مداخله مستقیم خود مردم، فرامی‌خواند.

امروزه، بر پایه نفی و رد نظام‌های پادشاهی، دین‌سالاری و توتالیتر راست و چپ، سه اصل تفکیک‌ناپذیر جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین یا لائسیسته می‌توانند، از نظر من، پاسخگوی نیازهای تاریخی کنونی جامعه ایران باشند. جمهوری



یعنی «امر عموم». دموکراسی یعنی مشارکت و مداخله مستقیم مردم در امور خود و لائیسیتته در سه رکن تفکیکناپذیرش یعنی 1- جدایی دولت و دین، 2- آزادی عقاید دینی، غیردینی یا ضد دینی و 3- عدم تبعیض دینی و برابری حقوقی همه قطع نظر از اعتقادات دینی یا غیر دینی‌شان.

بر گرد سه شعار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین، روندهای مختلف اپوزیسیون ایران می‌توانند، با حفظ ویژگی‌ها و اختلاف‌های‌شان، دست به همکاری و هم‌کوشی زنند. این مهم را به طور عمده و اساسی با هدف پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی در داخل ایران انجام دهند.

راه خروج از وضعیت سیاسی و اجتماعی کنونی در ایران، تنها از مسیر مشارکت و مداخله مستقیم خود مردم، در بس‌یاری‌گونگی‌شان، در اشتراک‌ها و اختلاف‌های‌شان، در اتحادها و تضادهای‌شان، می‌گذرد. امروزه، تغییر بنیادی و اساسی اوضاع ایران، به عبارت دیگر کسب آزادی و دموکراسی، تنها در گرو رشد و گسترش جنبش‌های تغییردهنده اجتماعی و سیاسی در داخل کشور است. جنبش‌هایی که نسبت به آن چه که می‌خواهند جانشین وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود کنند آگاه، هوشیار، متشکل و همبسته باشند. جنبش‌هایی که برای رهایی از سلطه‌های گوناگون، برای آزادی، دموکراسی و برابری، برای عدالت اجتماعی و جدایی دولت و دین بر پا می‌شوند. جنبش‌هایی چون مبارزات جامعه‌ی مدنی، جنبش زنان، زحمتکش‌ان، دانشجویان، ملیت‌ها، اقلیت‌ها و غیره. وظیفه‌ی اپوزیسیون جمهوری‌خواه، دموکرات و لائیک در خارج از کشور، یاری رساندن به چنین جنبش‌هایی در داخل کشور است.

یادداشت‌ها

2. تعریفی که از ژاک رانسیر برگرفته‌ایم : «مردم» وجود ندارد بلکه ساخته می‌شود.

3. میشل فوکو، نوشته **تاریخ جنسیت** کتاب دوم، 1976 - 1988، ص.701 - انتشارات فرانسوی Gallimard

شیدان وثیق

مارس 2022 - اسفند 1400

[cvassigh@wanadoo.fr](mailto:cvassigh@wanadoo.fr)